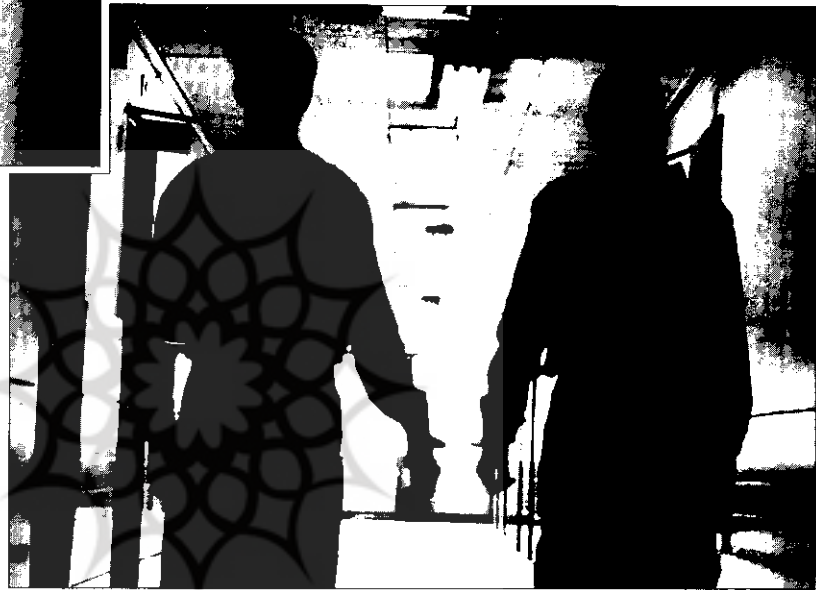
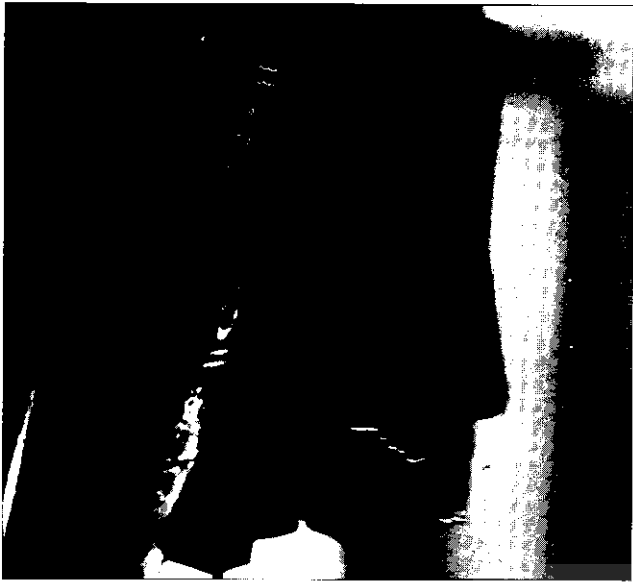


# بررسی دگرگونیهای اصل استقلال قاضی در دادرسی نظامی ایران



جعفر صادق منش

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع)  
و دادیار دادرسی نظامی آذربایجان شرقی

## ۱- طرح موضوع

پیش‌بینی شده و در این راستا قوانین و مقرراتی تصویب شده که اصولاً باید همسویی کاملی با این هدف‌ها داشته باشد؛ هدف‌هایی مانند پاسداری از نظم و انضباط در نیروهای مسلح از رهگذر رسیدگی عادلانه به پرونده‌های در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح که در چارچوب اصول دادرسی عادلانه‌ی پیش‌بینی شده در سایر اصول قانون اساسی مانند اصل بی‌طرفی و اصل استقلال قاضی قابل دستیابی هستند.

ولی آیا این همخوانی بین قوانین و مقررات اداری و شکلی مرتبط با انجام وظیفه‌ی سازمان قضایی با هدف‌های یاد شده واقعاً وجود دارد؟ این همان پرسشی است که در نوشتار حاضر از بررسی قوانین و مقررات مرتبط با دادرسی نظامی در جستجوی پاسخ آن هستیم.

برای همین منظور پس از بیان جایگاه دو اصل بیطرفی و استقلال قاضی در نظام حقوقی اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی دگرگونی‌های مربوط به ساختار و ترکیب نیروی انسانی سازمان قضایی نیروهای مسلح را در قوانین و مقررات

مدیریت نظاممند پدیده‌ی جنایی با توسل به ابزارها و پاسخ‌های کنشی و واکنشی سخت یا نرم در چارچوب اهداف نظام حقوقی بر اساس مدلی متناسب با مقتضیات جامعه‌ی هدف امتیاز اصلی سیاست جنایی کارآمد و پیشرفته است. در چارچوب چشم‌انداز کلان سیاست جنایی مجموعه‌ای از قوانین و مقررات ماهوی و شکلی تصویب (= سیاست جنایی تقنینی) و اجرا (= سیاست جنایی اجرایی) می‌شوند و به رفتارهای مجرمانه رسیدگی (= سیاست جنایی قضایی) می‌شود و نبود ویژگی سامانندی در طراحی یا اجرایی کردن این سیاست بی‌گمان شکست‌فراگیر یا محدود آن را در نیل به هدف‌هایش به دنبال خواهد داشت.

فرایند دادرسی نظامی از سیستم‌های فرعی فرایند دادرسی در نظام حقوقی به شمار می‌رود که در نظام حکومتی ما در چارچوب اصل (۱۷۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تأمین بخشی از هدف‌های دادرسی در این نظام

پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تبیین و سپس نقد و بررسی خواهیم کرد.

۲- جایگاه عدالت قضایی و احکام بی طرفی و استقلال قاضی در اسلام در این فصل ابتدا آیات و روایات ناظر بر جایگاه عدالت قضایی را بیان و سپس احکام بی طرفی و استقلال قاضی را در فقه امامیه مرور، آن گاه جایگاه این دو اصل را در اسناد فراملی و قوانین ایران بررسی می کنیم.

## ۲-۱- عدالت قضایی در قرآن

در قرآن کریم دو واژه ی عدل و قسط بالحاظ مشتقات به ترتیب ۲۸ و ۲۵ بار به کار رفته اند در زیر به ترجمه ی کاربردهای این دو در معنای دادگری و عدالت قضایی می پردازیم:

• مائده /۸: «لا یجردکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی»  
• و کینه ورزی یک قوم شما را به ترک عدالت و ادار نکند، به عدالت رفتار کنید که همان به تقوا نزدیک تر است.

• مائده /۴۲: «و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط»

• و آن گاه که در مقام داوری برآمدی بین آن ها با قسط داوری کن .

• انعام /۱۵۲: «و اذا قلمت فاعدلوا ولو کان ذاقربی»

• و در مقام سخن گفتن (داوری کردن و...) به عدالت رفتار کنید حتی در قبال نزدیکان خود.

• یونس /۴۷: «و لكل امه رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و لا یظلمون»

• و برای هر امتی پیامبری هست و آن گاه که پیامبر آن ها بیاید در بینشان به عدالت داوری شود و به آن ها ستمی نمی شود.

• نحل /۷۶: «ضرب ا... مثلاً رجلین... من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم»

• خداوند به عنوان نمونه یاد می کند از دو مرد... و مردی که به دادگری فرا می خواند و در راه راست و درست گام نهاده است.

• نحل /۹۰: «ان... یامر بالعدل و الاحسان و...»

• خداوند به دادگری و نیکو کاری و ... فرمان می دهد...

• شوری /۱۵: «و امرت لا عدل بینکم»

• و فرمان یافته ام تا میان شما عدالت بورزم.

تدبیر در پیام نهفته در هر یک از آیه های بیان شده برای درک جایگاه عدالت قضایی در قرآن کافی است.

## ۲-۲- عدالت قضایی در سنت

در این جا موضوع را در سنت نبوی (ص) و علوی مرور می کنیم:

۲-۲-۱- عدالت قضایی در سنت نبوی

از میان احادیث نقل شده از پیامبر اسلام (ص) در زیر تنها به چند نمونه اشاره می کنیم:

• «بالعدل قامت السموات و الارض»<sup>(۱)</sup>

• آسمان ها و زمین با عدل استوار شده اند.

• «العدل میزان... فی الارض»<sup>(۲)</sup>

• عدل سنجه ی خداوند در زمین است.

• «و اذا حکمتم فاعدلوا»<sup>(۳)</sup>

• آن گاه که حکم می کنید عدالت بورزید.

• «العدل جنة واقیة و جنة باقیة»<sup>(۴)</sup>

• دادورزی سپری نگهدار و بهشتی ماندگار است.

• «عدل ساعة خیر من عبادة سنة»<sup>(۵)</sup>

• لحظه ای دادورزی از یک سال عبادت برتر است.

۲-۲-۲- عدالت قضایی در احادیث علوی

در میان احادیث وارد شده از پیشوایان معصوم (ع) نیز عدالت قضایی جایگاهی ویژه دارد که ما تنها به نمونه هایی اشاره می کنیم:

امیر مومنان حضرت علی (ع):

«ان العدل میزان... سبحانه الذی وضعه فی الخلق ونصبه لاقامة الحق»<sup>(۶)</sup>

### همه ی فقهای که به احکام مربوط به آداب القضاء

### پرداخته اند، بر وجوب رفتار مساوی قاضی با طرفین دعوا

### در سخن گفتن، نگاه کردن، سلام و هر نوع تکریم و احترام

### و انصاف دادن به آن ها تصریح کرده اند.

• عدل سنجه ی خداوند است که در میان آفریدگان نهاده و آن را برای برپایی حق قرار داده است.

ابی مالک از امام زین العابدین (ع):

«اخیرنی بجمیع شرائع الدین. قال: قول الحق و الحکم بالعدل و الوفاء بالعهد»<sup>(۷)</sup>

• همه ی احکام دین را به من بگو. فرمودند: سخن حق، حکم بر اساس عدل و وفای به عهد.

امام صادق (ع):

«ثلاثة یحتاج الناس طرا الیها: الامن و العدل و الخصبه»<sup>(۸)</sup>

• سه چیز است که همه ی مردم به آن ها نیازمندند: امنیت و عدالت و آبادانی.

آن چه بیان گردید تنها برای تبرک و تیمن به سخنان نورانی بود و گر نه حکمت و عقل و اندیشه ی هر انسانی به زیبایی، نیکویی و ضرورت عدالت حکم می کند.

امام کاظم (ع) در تفسیر آیه «یحیی الارض بعد موتها»:

«لیس یحییها بالقطر ولكن یبعث ا... رجالا فیحیون العدل فتحیی الارض»<sup>(۹)</sup>

• این گونه نیست که زمین را با قطره های آب زنده کند بلکه مردانی را برمی انگیزد که عدالت را زنده می کنند و در نتیجه ی آن زمین زنده می شود.

«انا المهدی... انا الذی املئها عدلاً کما ملئت جوراً»<sup>(۱۰)</sup>

من مهدی هستم... من کسی هستم که زمین را در حالی که از ستم پر می شود از عدل و داد پر می کنم.

### ۳-۲- احکام ناظر بر بی طرفی و استقلال قاضی در فقه امامیه

در متون فقهی، به ویژه در مباحث باب القضاء می توان به احکام ناظر بر استقلال و بی طرفی قاضی دست یافت ولی با توجه به روشنی این بحث برای نوع مخاطبان این نوشتار، تنها به بیان یکی دو حکم از احکام این باب

#### ◆ قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است

بدون ممانعت و ثبوت جرم یا تخطی که موجب انفصال

است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او

ممل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت

جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت

با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل

در زمینه ی موضوع بسنده می کنیم، که به تواتر معنوی در اغلب کتاب های فقهی آمده است:

۳-۲-۱- حکم گرفتن دستمزد از طرفین پرونده ی قضایی

مرحوم شیخ طوسی در این باره می فرماید:

برای قاضی جایز نیست که در ازای صدور حکم از دو طرف یا یکی از طرفین دعوا دستمزد بگیرد.<sup>(۱۱)</sup>

مرحوم یحیی بن سعید نیز بیانی با همین مضمون دارند.<sup>(۱۲)</sup>

در کتاب شرح لمعه نیز در این باره چنین می خوانیم: «ولا يجوز الجعل ولا الاجرة من الخصوم» ولا من غیرهم لانه فی معنی الرشا»<sup>(۱۳)</sup>

• (جایز نیست دریافت پاداش و دستمزد از متخاصمین) و غیر آن ها زیرا این عمل به معنای دریافت رشوه است.

کوتاه سخن در این باره آن که همه ی فقها در اصل حرمت گرفتن اجرت از طرفین دعوا یا یکی از آن ها یا شخصی دیگر در شرایط عادی اتفاق نظر دارند و تنها در خصوص این عمل در شرایط اضطراری (نداشتن منبع درآمد شخصی یا عدم امکان رفع نیاز از بیت المال) نظر مشهور بر حرمت و نظر عده ای بر جواز است.<sup>(۱۴)</sup>

۳-۲-۲- حکم بی طرفی قاضی

همه ی فقهای که به احکام مربوط به آداب القضاء پرداخته اند، بر وجوب رفتار مساوی قاضی با طرفین دعوا در سخن گفتن، نگاه کردن، سلام و هر نوع تکریم و احترام و انصاف دادن به آن ها تصریح کرده اند.

به عنوان نمونه شهید اول می فرماید:

«و یجب علی القاضی التسویة بین الخصمین فی الکلام و السلام و النظر و

انواع الاکرام و الانصاف و الانصاف»<sup>(۱۵)</sup>

ولی آیا اگر قاضی حقوق بگیر یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین در انواع

حقوق قاضی از قدرت اعمال نفوذ برخوردار باشد، می تواند بی طرفی را بی هیچ نگرانی و دغدغه ای پیشه ی خود سازد و آیا می توان به بی طرفی چنین قضاییانی امید بست؟!

### ۴-۲- استقلال و بی طرفی قاضی در اسناد داخلی و بین المللی

۴-۲-۱- استقلال و بی طرفی قاضی در قوانین ایران

به موجب اصل (۱۶۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله ی قانون معین می شود». بنابراین اصل موازین فقهی - واز آن جمله اصل استقلال و بی طرفی قاضی که در متون فقهی منعکس شده، مبنای تعیین صفات و شرایط قاضی همه ی مراجع قضایی است.

اصل (۱۶۴) نیز در راستای تضمین استقلال قاضی پیش بینی شده و به موجب آن: «قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخطی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل.»

ماده (۳۹) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری تصریح دارد: «دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده ...»

تضمینات کیفری اصل بی طرفی قاضی را می توان در مواد (۵۳۴)، (۵۷۰)، (۵۷۵)، (۵۸۹)، (۶۰۵) و تضمینات کیفری اصل استقلال قاضی را می توان در مواد (۵۴۳)، (۵۷۴)، (۵۷۶)، (۵۷۷) و (۶۳۳) قانون مجازات اسلامی ملاحظه کرد.

همچنین پیش بینی مصونیت قضایی برای قضات و ضرورت سلب صلاحیت آن ها از سوی دادرها و دادگاه های انتظامی قضات پیش از رسیدگی به جرایم آن ها در مراجع قضایی در جهت حفظ استقلال آن ها قابل تفسیر است.

۴-۲-۲- استقلال و بی طرفی قاضی در اسناد بین المللی

در اسناد بین المللی مرتبط با حقوق بشر ملازمه ای آشکار میان بی طرفی و استقلال قاضی برای تأمین عدالت قضایی شناخته شده است.

ماده (۱۰) اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و بند "۱" ماده (۱۴) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز ماده (۶) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مضمونی یکسان مقرر داشته اند:

«همه ی اشخاص حق دارند که به دعوایشان از سوی یک دادگاه مستقل و بی طرف ... رسیدگی شود.»

۳- دگرگونی های مربوط به ترکیب نیروی انسانی قضایی در سازمان قضایی

درباره ی ترکیب نیروی انسانی قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح از آغاز قانونگذاری در ایران تاکنون قوانین و مقررات مختلفی تصویب شده که در دو بخش پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بیان و سپس تحلیل می شود:

### ۱-۳- قوانین پیش از انقلاب

اصل (۸۷) متمم قانون اساسی مشروطه نخستین مستند تشکیل محاکم نظامی در ایران است که در سال ۱۲۸۲ (۱۳۲۴ ه.ق) تصویب شد و به موجب آن: «محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت تأسیس خواهد شد.» سپس قانون محاکمات نظامی بر مبنای اصل یاد شده در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید که با وجود دگرگونی‌هایی تا پیروزی انقلاب اسلامی پایه قانون‌های مختلف مرتبط با دادرسی نظامی بود.

به موجب این قانون کلیه مقام‌های قضایی و اداری سازمان قضایی نیروهای مسلح از میان نیروهای ارتش انتخاب می‌شدند هر چند به موجب

درج در حکم وزارت جنگ است...» به موجب ماده (۱۸۲) این قانون و نیز ماده (۱۰۶) قانون محاکمات نظامی و کیل مدافع در دادسراها و دادگاه‌های نظامی لزوماً بایستی از ارتشیان می‌بود.

نکته‌ی پایانی درباره‌ی قوانین پیش از انقلاب آن است که به لحاظ وابستگی کامل سازمان قضایی به سلسله مراتب ارتش، رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات و کارمندان این مرجع در دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش انجام می‌یافت که در چارچوب قانونی با همین نام در سال ۱۳۴۳ تشکیل شده و از شمول قانون راجع به محاکمات انتظامی مصوب ۱۳۰۷ درباره‌ی تخلفات قضات عدلیه، خارج بود. در زیر اهم مواد این قانون آورده شده است.

ذیل ماده (۷) این قانون «در صورتی که ضروریات خدمت ایجاب نماید ممکن است بر حسب تصویب مقام فرماندهی کل قوا غیر از این ترتیب معمول گردد.» قانون یاد شده تا سال ۱۳۱۸ با وجود اصلاحاتی در برخی مواد قابلیت اجرا داشت تا این که در این سال قانون دادرسی و کیفر ارتش آن را منسوخ کرد در حالی که در این قانون بسیاری از مقررات قانون پیشین به قوت خود باقی ماند. در زیر مفاد بعضی از مواد این قانون را مرور می‌کنیم:

«ماده (۶) - در صورت اقتضا ممکن است معاون دادستان ارتش به درخواست وزارت جنگ و موافقت وزارت دادگستری از بین کارمندان قضایی وزارت دادگستری تعیین و منصوب گردد و ممکن است لدی الاقتضا از کارمندان قضایی وزارت دادگستری برای کارمندی دادستانی ارتش نیز تعیین شود و خدمت این قبیل مأمورین خدمت قضایی شناخته می‌شود.

تبصره - کارمندان وزارت دادگستری که بدین ترتیب مأمور خدمت در اداره دادرسی ارتش می‌شوند مادام که در این مأموریت هستند از حیث انجام خدمت تابع مقررات وزارت جنگ و از حیث ترفیع و بازنشستگی تابع وزارت دادگستری می‌باشند.»

مواد (۱۹)، (۲۵) و (۵۲)، (۴۷)، (۴۲) و (۳۸) و (۶۲)، (۵۹) و (۷۳) و (۷۰) و (۸۵) این قانون نیز ضمن تصریح بر ضرورت ارتشی بودن مقامات دیگر قضایی رعایت نوعی سلسله مراتب نظامی را هم پیش بینی کرده‌اند.

یادآوری می‌شود به موجب ماده (۱۳) این قانون «دادستان ارتش در اداره دادرسی ارتش که در پایتخت تشکیل می‌شود انجام وظیفه می‌نماید» و به موجب ماده (۴) «دادستان ارتش از لحاظ قضایی نماینده‌ی بزرگ ارتشتاران فرمانده بوده...» و به موجب ماده (۱۰) «دادستان ارتش در اموری که به دادستان‌های دیوان حرب یا به بازپرس‌ها یا سایر ضابطین نظامی رجوع می‌شود حق همه قسم نظارت و دادن تعلیمات قانونی را برای تکمیل بازجویی خواهد داشت و دادستان‌ها و بازپرس‌ها و سایر ضابطین نظامی مکلف به اجرای تعلیمات مزبور هستند» و به موجب ماده (۱۸) «تمام رأی‌های دیوان حرب متشکل در قسمت‌های پایتخت و استان‌ها و شهرستان‌ها بایستی برای موافقت و اظهار نظر به دادرسی ارتش فرستاده شود و اجرای آرای دادگاه‌های مذکور موکول به موافقت دادستان ارتش و

قانون تشکیل دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش مصوب ۱۳۴۳:

«ماده (۱) - رسیدگی به تخلفات و اعمال برخلاف حیثیت و شوؤن قضایی و اهمال و مسامحه رؤسا و کارمندان دادگاه‌ها و دادسراهای نظامی در انجام وظایف قانونی اگر هم قبل از این قانون واقع شده در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش و مطابق مقررات این قانون خواهد بود.

ماده (۲) - دادگاه عالی انتظامی قضات ارتش از یک نفر رئیس و دو نفر عضو از بین امرای ارتش که درجه رئیس آن از سرلشگری و اعضای آن از سرتیپی کمتر نباشد، تشکیل می‌شود و دارای یک یا دو نفر عضو علی‌البدل با حداقل درجه‌ی سرهنگی خواهد بود.

ماده (۳) - دادسرای انتظامی قضات ارتش مرکب است از یک نفر دادستان با حداقل درجه‌ی سرتیپی و تعداد لازم دادیار با حداقل درجه‌ی سرهنگی.»

«ماده (۱۱) - وظایف دادسرای انتظامی قضات ارتش به شرح ذیل است:

۱- بازرسی به منظور کشف تخلفات و تقصیرات قضایی قضات ارتش و تعقیب متخلفین.

۲- رسیدگی به اطلاعات واصله نسبت به جهات اخلاقی و اعمال و رفتار منافق با حیثیت و شوؤن قضایی قضات ارتش و اهمال و مسامحه آنان در انجام وظایف قضایی و تعقیب متخلفین.»



### ۳-۲- قوانین و مقررات پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اصل (۱۷۲) قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ یک دگرگونی بنیادین در صلاحیت و ساختار سازمان قضایی نیروهای مسلح به وجود آورد. به موجب این اصل:

«برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می گردد ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می شوند در محاکم عمومی رسیدگی می شود. دادستانی و دادگاه های نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

#### ● به راستی چه تضمینی وجود دارد که یک قاضی

نظامی مأمور و مقوق بگیر از فلان نیروی مسلح در قبال

رسیدگی و اظهار نظر قضایی بر خلاف جهت گیری

آن نیرو یا بر خلاف میل فلان فرمانده مورد فشم

آن یگان یا ششمن قرار نگیرد

و مقوق استخدامی و انضباطی او تهدید نشود؟ ●

همان گونه که ملاحظه می شود:

اولاً، بر اساس این اصل صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح از همه ی جرایم نظامیان و جرایم امنیتی و سیاسی غیر نظامیان به بخش کوچکی از جرایم نظامیان یعنی جرایم خاص نظامی و انتظامی محدود شد؛

ثانیاً، تشکیلات مختلف قضایی مرتبط با دادرسی نظامی مانند دیوان های حرب، دادگاه های انتظامی و دادگاه های انضباطی از ساختار دادرسی نظامی حذف و دادرسرا و دادگاه های نظامی به همان شکل معمول در دادگستری در چارچوب سایر اصول مربوط به قوه ی قضاییه پیش بینی شد؛

ثالثاً، از نظر سلسله مراتب دادرسرا و دادگاه های نظامی از ارتش جدا شد و به قوه ی قضاییه پیوست.

مابقی آن که در پی بررسی گسترده ی زمینه های اجتماعی و سیاسی و انگیزه ی خبرنگاران قانون اساسی در تصویب این اصل باشیم، از تحلیل محتوای آن به دو نکته ی قابل توجه می رسیم که در سیاست جنایی ما در این عرصه اهمیت ویژه ای دارند؛ یکی از این دو نکته اصل بودن صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی به جرایم نظامیان و خلاف اصل بودن صلاحیت این سازمان و در نتیجه ضرورت اکتفا به قدر نیاز و ضرورت در مقام قانونگذاری درباره ی صلاحیت این مرجع و ضرورت اکتفا به قدر متیقن در موارد شک در صلاحیت سازمان قضایی در رسیدگی به یک موضوع در مقام قضا و دادرسی است.

نکته ی دیگر توجه ویژه ی قانونگذار قانون اساسی به اصل استقلال دادرسرا و دادگاه های نظامی از سازمان های نظامی است.

به نظر ما نکته ی نخست خاستگاهی قابل درک اما درباره ی متهمان نظامی، غیر قابل پذیرش دارد؛ قابل درک است از این رو که خاطره ی بیدادگری ها و اعمال نفوذهای مقامات بی کفایت رژیم مستبد پهلوی در ذهن اغلب خبرنگاران قانون اساسی باقی بود؛ زیرا آن ها کسانی بودند که سال ها رنج بیدادگری در دادرسراها و دادگاه ها و زندان های نظامی را تجربه کرده بودند. بنابراین طبیعی بود که تلاش کنند تا حداقل امکان صلاحیت این مرجع را محدود کنند.

اما غیر قابل پذیرش بود از آن جهت که همه ی ستم هایی که به آن ها روا داشته شده بود نه به دلیل صلاحیت عام این مراجع در رسیدگی به جرایم نظامیان بلکه ناشی از مناسبات نا عادلانه ی حاکم بر سیستم مدیریت قضایی دادرسراها و دادگاه های به ویژه نظامی در آن دوران نحس بود؛ دورانی سیاه که با رویش سپیده ی پیروزی امت به پایان رسید و با جدایی سازمان قضایی نیروهای مسلح از سازمان نیروهای مسلح و پیوستن آن به قوه ی قضاییه در چارچوب اصل (۱۷۲) بخش زیادی از مشکلات مدیریتی این سازمان برطرف می شد.

وانگهی همان فلسفه ای که وجود مرجع قضایی - نه صرفاً اداری و انضباطی - خاص نیروهای مسلح را منطقی می نمود، صلاحیت عام این مرجع برای رسیدگی به همه ی اتهامات نظامیان را ضروری می ساخت و این نتیجه ای است که در پس سال ها تجربه از زمان تصویب اصل یاد شده تاکنون درستی آن به اثبات رسیده و توسعه ی تدریجی صلاحیت این سازمان گواهی زنده بر این ادعاست.

البته در باره ی صلاحیت های سازمان قضایی گفتنی هایی هست که به دلیل خارج بودن از موضوع این نوشتار به همین اندازه بسنده می کنیم.

اما درباره ی نکته ی دوم نتیجه گیری یعنی رویکرد مترقیانه ی خبرنگاران قانون اساسی در استقلال بخشی به سازمان قضایی نیروهای مسلح از سازمان های نظامی که در راستای تقویت اصل بی طرفی و استقلال قاضی پیش بینی شده است پس از بررسی قوانین عادی و مقررات تصویب شده در ارتباط با تأمین نیروهای انسانی سازمان قضایی نیروهای مسلح به تفصیل بحث خواهیم کرد.

یک ماه پس از پاسخ آری مردم ایران به قانون اساسی، ماده واحده ی قانون اعاده ی صلاحیت مراجع قضایی دادگستری در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸ تصویب شد و صلاحیت دادگاه های نظامی را «منحصراً به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی» محدود کرده و حتی رسیدگی به «جرایم ارتكابی به سبب خدمت و یا در حین خدمت و به سبب آن» را خارج از صلاحیت این مرجع دانست.

قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۰ از دیگر قوانین تصویب شده در چارچوب اصل (۱۷۲) بود که «از تاریخ تصویب این قانون سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و کلیه ی دادرسراها و دادگاه های نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جدا و به وزارت دادگستری ملحق می گردد...» مطابق تبصره

"۳" این ماده «عزل و نصب و تغییر محل کار قضات ارتش با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی ارتش و به استناد بند "۳" اصل (۱۵۷) قانون اساسی با شورای عالی قضایی است.»

یادآوری می شود به موجب تبصره "۹" قانون راجع به الحاق ۴ تبصره به قانون یاد شده در سال ۱۳۶۱ «نام سازمان قضایی ارتش به سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تغییر می یابد.»

آخرین قانون تصویب شده ای که همسویی کاملی با اصل (۱۷۲) دارد قانون دادرسی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۴ است.

به استناد تبصره ی ماده (۴) این قانون در دادگاه نظامی یک رئیس یا دادرس علی البدل اعم از این که نظامی باشد یا غیر نظامی، مشاور از میان حقوقدانان نظامی تعیین می گردد.»

به حکم ماده (۶) نیز در دادگاه نظامی ۲ «در صورتی که رئیس یا دادرس

علی البدل از میان حقوقدانان نظامی تعیین گردد انتخاب مشاور الزامی نیست در غیر این صورت الزاماً مشاور از میان حقوقدانان نظامی تعیین می شود.»

بر اساس ذیل ماده (۸) این قانون «اولویت در تصدی سمت های قضایی در دادگاه های نظامی با حقوقدانان نظامی است.»

برای تأمین هدف این مواد ماده ی ۹ این قانون مقرر می دارد:

«نیروهای نظامی و انتظامی بنا به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی مکلف به انتقال حقوقدانان نظامی و پرسنل مورد لزوم به این سازمان هستند.»

نیازی به یادآوری نیست که این قانون نه تنها هیچ تعارضی با جهت گیری کلی قانون اساسی ندارد بلکه در جهت تأمین اهداف دادرسی عادلانه تصویب

شده است؛ زیرا در عین تأکید بر نقش ویژه ی و اولویت حقوقدانان نظامی در فرایند دادرسی نظامی در مواد پیشین، در ذیل ماده (۹) بر ضرورت «انتقال» و

نه «مأموریت» این قبیل حقوقدانان به سازمان قضایی تصریح می کند و بدین ترتیب با قطع رابطه ی خدمتی این حقوقدانان با یگان خدمتی و پیشگیری از

تبعات منفی انتساب آن ها به یگان و آسیب دیدن اصل بی طرفی و استقلال قاضی، سازمان قضایی از تجربه و دانش حقوقی - نظامی آن ها بهره مند

می شود.

این وضعیت بیش از چهار سال دوام نیافت و سوگندیم که بگوییم با دگرگونی در موادی از این قانون در سال ۱۳۶۸ و به طور مشخص تصویب ماده

(۹) اصلاحی قانون دادرسی نیروهای مسلح و انحراف از جهت گیری اصل (۱۷۲) زمینه ی لطمه به اصل استقلال قاضی فراهم شد.

به موجب این ماده «نیروهای نظامی و انتظامی بنا به پیشنهاد رئیس سازمان قضایی مکلف به انتقال یا مأموریت حقوقدانان نظامی و پرسنل مورد لزوم به

این سازمان هستند.»

ملاحظه می فرمایید که در این ماده راه برای «مأموریت» حقوقدانان نظامی و نیروی انسانی اداری جهت خدمت در شعب قضایی و واحدهای ستادی

سازمان قضایی باز شد.

این در حالی است که نسبت نیروهای مأمور به این سازمان قابل مقایسه با نبره های انتقالی نبوده و انتقال به سازمان قضایی با محدودیت بسیاری همراه

است.

در اجرای این ماده از قانون دادرسی نیروهای مسلح اصلاحی ۱۳۶۸ «دستورالعمل نحوه ی تأمین پرسنل مورد نیاز سازمان قضایی نیروهای

مسلح» در سال ۱۳۷۵ که با همکاری سازمان های نظامی و سازمان قضایی تهیه شده بود از سوی ستاد کل نیروهای مسلح جهت اجرا ابلاغ شد.

بر اساس این دستورالعمل اولاً، سازمان قضایی باید حداقل ۵۰ درصد نیروی انسانی قضایی و اداری خود را به صورت مأمور از نیروهای مسلح تأمین کند

و انتقال آنان امری استثنایی و تابع شرایطی ویژه است؛

ثانیاً، پرسنل مأمور به سازمان قضایی (اعم از قضایی و اداری) به لحاظ استخدامی و انضباطی تابع قوانین و مقررات نیروهای مسلح می باشند؛ هر

چند به تخلفات شغلی قضات نظامی برابر با مقررات و قوانین مربوط رسیدگی خواهد شد.

◆ با گذشت ۱۸ سال از اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح زمان آن فرا رسیده با بهره گیری از آخرین دستاوردهای علمی در زمینه ی سیاست جنایی قضایی و مدیریت قضایی - نظامی در قوانین گذشته بازنگری به عمل آید و قوانینی در فور و منطبق با نظام دادرسی اسلامی به تصویب برسد تا در پرتو آن قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح با پشت سر گذاشتن فرایندی معقول جذب، آموزش به کارگیری و نظارت شوند و در کمال آرامش فاطر در جهت تأمین اهداف دادرسی نظامی به کار دادرسی و دادگستری در قبال شایسته ترین نیروهای مسلح مهان بپردازند

۴- نقد و بررسی قانون دادرسی نیروهای مسلح اصلاحی ۱۳۶۸

و دستورالعمل آن

همان گونه که در فصل پیشین دیدیم جهت گیری سیاست جنایی مادر خصوص ترکیب نیروی انسانی قضایی رسیدگی کننده به جرایم نظامیان با

پیش بینی مقررات الزامی برای تأمین حداقل ۵۰ درصد نیروی انسانی قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح از میان حقوقدانان نظامی نیروهای مسلح به

صورت مأمور به طور آشکار از جهت گیری پیشین منحرف شد.

مدافعان جهت گیری تازه در دفاع از این رویکرد بر این نکته تأکید می کنند که قضات نظامی شاغل در سازمان قضایی نیروهای مسلح به دلیل آشنایی

کامل با مباحث تخصصی و پیچیده ی نظامی بهتر می توانند موضوعات و عناصر مادی جرایم نظامیان را درک کنند و در نتیجه آرای آن ها به عدالت و

حق نزدیکتر است.

این استدلال که مهمترین استدلال مدافعان رویکرد جدید است قابل خدشه به نظر می رسد؛ زیرا هدف مورد اشاره یعنی تشخیص موضوعات و عناصر

مادی جرایم نظامی، هیچ ملازمه ای با «مأمور» بودن نظامیان به سازمان قضایی نیروهای مسلح ندارد و همین هدف از طریق «انتقال» آن ها به این

سازمان نیز تأمین می شد؛ یعنی همان چیزی که در قانون دادرسی نیروهای

مسلح مصوب سال ۱۳۶۴ و پیش از اصلاح پیش بینی شده بود.

به راستی اگر نظامی بودن قضات نظامی امر پسندیده و سودمندی است چرا باید تنها ۵۰ درصد آن ها از این نیروها باشد؟!

این رویکرد آثار زیانبار عمده ای در مدیریت نیروهای انسانی قضایی و تأمین اهداف دادرسی عادلانه به دنبال دارد؛ از جمله این که:

اولاً، به دلیل تفاوت های موجود در نظام اداری و استخدامی و انضباطی ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و دادگستری جمهوری اسلامی ایران رویکرد تازه بسترساز حاکمیت بی نظمی و ناهمگونی در اعمال مقررات آموزش شغلی، پرداخت ها، تنبیه، تشویق و ارتقای شغلی مجموعه ای کارکنان قضایی و اداری سازمان قضایی شده است و در حالی که رسالت مهم این سازمان حاکمیت بخشیدن به نظم و انضباط در نیروهای مسلح است، خود باید نماد کامل این یگانگی در همه ی ابعاد باشد؛

ثانیاً، ناهمگونی مورد اشاره در انگیزش شغلی قضات سازمان تأثیر نامطلوب برجای می گذارد؛ زیرا موجب می شود دو همکار قضایی یا اداری در شرایط کاری یکسان از حقوق و مزایای متفاوتی برخوردار باشند و به طور طبیعی این ناهمگونی می تواند دست کم دغدغه ای ذهنی برای قضاتی باشد که بر اساس آموزه های دادرسی اسلامی باید بی هیچ دغدغه ای به کار قضایی خویش مشغول باشند؛

ثالثاً، زیانبارتر از همه این که به اصل استقلال قاضی آسیب می زند؛ استقلال که در جهت تأمین هدف بی طرفی قاضی در تمام نظام های قضایی و به ویژه در دادرسی اسلامی جایگاهی ویژه دارد؛ آسیبی که توجهی ندارد و به راحتی قابل پیشگیری است.

به راستی چه تضمینی وجود دارد که یک قاضی نظامی مأمور و حقوق بگیر از فلان نیروی مسلح در قبال رسیدگی و اظهار نظر قضایی بر خلاف جهت گیری آن نیرو یا بر خلاف میل فلان فرمانده مورد خشم آن یگان یا شخص قرار نگیرد و حقوق استخدامی و انضباطی او تهدید نشود؟ در نبود چنین تضمینی چگونه انتظار دادرسی بی طرفانه از آن قاضی نظامی می رود در حالی که نبض زندگی شغلی او به دست فرماندهان اوست؟

### جمع بندی و نتیجه گیری

از آن چه در بخش های چهارگانه ی این نوشتار گفته شد آشکار می شود نظام دادرسی نظامی ما سه دوره ی اصلی را پشت سر گذاشته است:

دوره ی نخست که از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۵۸ راد بر می گیرد و مهمترین ویژگی آن وابستگی کامل سیستم دادرسی نظامی به سازمان نظامی کشور بود؛

دوره ی دوم که از سال ۱۳۵۸ آغاز می شود و تا سال ۱۳۶۸ ادامه می یابد و با اندکی مسامحه می توان این دوره را دوران استقلال کامل نظام دادرسی نظامی از سازمان های نظامی دست کم در قالب قانونی نامید؛

دوره ی سوم که از سال ۱۳۶۸ با اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است و ویژگی آن وابستگی نسبی نظام دادرسی نظامی به سازمان های نظامی در زمینه ی نیروی انسانی در عین

استقلال آن دو از نظر ساختاری است. از مجموع سه دوره ی یاد شده تنها در دوره ی دوم می توان از استقلال و بی طرفی قاضی سخن گفت زیرا در دوره ی نخست به طور کامل و در دوره ی سوم به طور نسبی به این اصل خدشه وارد شده است.

بنابراین با گذشت ۱۸ سال از اصلاح قانون دادرسی نیروهای مسلح زمان آن فرارسیده با بهره گیری از آخرین دستاوردهای علمی در زمینه ی سیاست جنایی قضایی و مدیریت قضایی - نظامی در قوانین گذشته بازنگری به عمل آید و قوانینی در خور و منطبق با نظام دادرسی اسلامی به تصویب برسد تا در پرتو آن قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح با پشت سر گذاشتن فرایندی معقول جذب، آموزش، به کارگیری و نظارت شوند و در کمال آرامش خاطر در جهت تأمین اهداف دادرسی نظامی به کار دادرسی و دادگستری در قبال شایسته ترین نیروهای مسلح جهان بپردازند.

بی نوشت ها:

- ۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۶۶، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۶۷ ه.ق.
  - ۲- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷، موسسه ی آل البیت لاحیاء التراث، بیروت ۱۴۰۸ ه.ق.
  - ۳- ابن شعبه ی حرانی، تحف العقول، ۱۵۱، انتشارات جامعه ی مدرسین، قم ۱۳۶۳
  - ۴- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۳ چاپخانه سیدالشهدا، قم، بی تا
  - ۵- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۲ (به نقل از: نظریه عدالت، محمد حسین جمشیدی، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۱۶۰)
  - ۶- دکتر سید جلال الدین محدث، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۲۲، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۶
  - ۷- میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۱۶
  - ۸- تحف العقول، ص ۳۳۴ (به نقل از همان ص ۱۸۵)
  - ۹- شیخ کلینی، همان، ج ۷، ص ۱۷۴
  - ۱۰- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۵، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۵ ه.ق.
  - ۱۱- شیخ طوسی، الخلاف، ص ۲۳۳، موسسه ی نشر اسلامی، قم ۱۴۱۷ ه.ق.
  - ۱۲- یحیی بن سعید، الجامع للشرائح، ص ۵۲۹، موسسه ی سیدالشهدا، قم ۱۴۰۵ ه.ق.
  - ۱۳- شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح النعمة الدمشقیة، ج ۳، ص ۷۱، انتشارات داوری، قم ۱۴۱۰ ه.ق.
  - ۱۴- محمد سنکلی، آیین دادرسی در اسلام، صص ۲۹-۲۸، انتشارات طه، تهران ۱۳۶۹
  - ۱۵- شهید اول، اللعة الدمشقیة (چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیة، ویژه ی قضا و شهادت، ص ۴۶۷ مرکز تحقیقات حج و عمره، تهران ۱۴۰۶) ششیه همین حکم را می توان در منابع زیر ملاحظه کرد:
- فقه الرضا، باب القضاء و الاحکام - المقنعة فی الاصول و الفروع، باب آداب القاضی - النهایة، کتاب القضا و الاحکام، باب آداب القضاء - المذهب، باب فیما علی الحاکم فی الخصوم - السرائر، باب آداب القضاء - شرائع الاسلام، کتاب القضاء، النظر فی صفات القاضی و آدابه و...